**عروسک‌ها آزادی‌خواه نمی‌‌شوند**  
(نقدی بر پژاک و کودار)

**امیرحسین محمدی فرد**

بهمن 1403

**مقدمه**

تحولات انقلابی به سلسله‌ صحنه‌هایی از اوج و فرود جدال‌های سیاسی و جنبشی میان انقلابیون و ضد انقلاب، و میان مخالفان و مدافعان دولت گفته می‌شود، که جریان‌های سیاسی مختلف و متعدد و جنبش‌های اجتماعی گوناگون و متضاد را با شتاب به سمت تعیین تکلیف کردن با تحرکات انقلابی و در جهت مواجه شدن با مکانیسم‌های اجتماعیِ تغییر مانند قیام و «سرنگونی» و انقلاب می‌کشانند. در دورانی که ساختار سیاسی نظام اقتصادی-اجتماعی مبتنی‌بر کارمزدی و استثمار انسان‌ها تحت مبارزات ضد استبدادی و مخالف با دولت ناپایدار می‌شود، فقط نیروهای دولتی نیستند که علیه جنب‌وجوش‌های انقلابی به میدان می‌آیند، بلکه جریان‌های ضدانقلاب و مدافع وضع موجود نیز برای رویارویی با مردم انقلابی صف‌بندی خواهند کرد. چه در شرایطی که قدرت سیاسی حاکمان از سوی مردم آزادی‌خواه به‌شدت زیر فشار قرار گیرد، چه در دوره‌ای که حالت بی‌شکلی قدرت در منطقه‌ی کردستان که گرفتار مساله‌ی ملی است، به دلیل درگیری‌های نظامی با دولت‌های متخاصم در خاورمیانه روی دهد، جریان‌هایی ارتجاعی، ضد مردمی، قومی و ملی، و طرفدار دولت از هر منفذی در جنبش‌های بورژوایی بیرون می‌ریزند، تا برای خاموش کردن اعتراضات رادیکال و برای حفظ کردن سلطه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی منقلب‌شده کاندید شوند. امروز که دولت‌سرمایه به معضل پائینی‌های جامعه و مردم بی‌حقوق در سراسر ایران تبدیل شده است و دگرگونی اساسی در اوضاع سیاسی خواست عمومی مردم معترض را دربرگرفته است، امروز که مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی مردم منطقه‌ی کردستان در جنبش انقلابیِ سراسری انتگره شده است، و همچنین امروز که سایه‌ی جنگ و سناریوی سیاه بر جامعه سنگینی می‌کند، خطر اصلی در وهله‌ی اول از جانب جریان‌ها و نیروها و احزاب سیاسی حاشیه‌ای، متفرقه، و بی‌ربط به فعل‌وانفعال جامعه است، که طبقات واقعی را در اقتصاد سیاسی جامعه نمایندگی نمی‌کنند. چنین شرایطی که با شاخص‌های قومی و ملی شدن جامعه شناخته می‌شود، علاوه‌بر فالانژهای جنبش ناسیونالیسم عظمت‌طلب ایرانی و فاشیست‌های آریایی، قوم‌پرستان و باندهای جنایی و تبهکار در جنبش ناسیونالیسم کُرد مانند شاخه‌ی ایرانی مجموعه‌ی پ‌ک‌ک نیز از پرسوناژهای اصلی در سناریوی سوریه‌ای شدن جامعه خواهند بود، که برای خون پاشیدن به مبارزات مردم آزادی‌خواه و انقلابی در منطقه‌ی کردستان داوطلب می‌شوند و به‌مثابه مستشاران نظامی و به‌عنوان عامل سرکوب دولت‌سرمایه در این منطقه اعلام آمادگی می‌کنند.

تغییر در تعادلی که در دوران جهان تک‌قطبی به رهبری آمریکا بر مناسبات جهان‌سرمایه برقرار بود، محصول کشمکش‌های کنونی میان قدرت‌های امپریالیستی است، که به‌منظور تقسیم مجدد دنیای سرمایه‌داری بلوک‌های جدید در سطح خاورمیانه به‌وجود آورده‌اند و منطقه را به کانون جدال‌ها تبدیل کرده‌اند؛ از این روی نوع زندگی جریان‌های متعلق به جنبش ناسیونالیسم کُرد نیز که برحسب تداول در شکاف بلوک‌های منطقه‌ای و قطب‌های جهانی تداوم می‌یابد، این احزاب و سازمان‌های قوم‌گرای کُرد را در کمپ‌های رقیب و متخاصم عضوگیری می‌کند. به‌طورکلی چنین رویکردی نسبت به جدال‌های منطقه‌ای از سوی نیروهای ناسیونالیست کُرد می‌تواند برای ناحیه‌ی کردستان فاجعه‌آور باشد، می‌تواند این ناحیه را برای تمرکز جنگ‌های نیابتی ترتیب دهد، که البته نتیجه‌ای غیر از عراقیزه‌شدن جامعه نخواهد داشت. علی‌رغم نفوذ عمیق سنت‌های رادیکال و سوسیالیستی و با وجود هویت‌های انسانی و مترقی در جامعه‌ی کردستان ایران، اما نیروهای قوم‌گرای کُرد ظرفیت ارتجاعی بالای خود را در قراردادن این منطقه به محمل وزن‌کشی دولت‌های خاورمیانه و قدرت‌های جهان به‌خوبی نشان داده‌اند؛ از این روی در آینده رابطه‌ی سازمان‌ها و احزاب جنبش قومی کُرد با دولت حاکم وارد مرحله‌ی خطرناکی خواهد شد، به‌ترتیبی که در ابتدا هرکدام از این گروه‌ها و طیف‌ها حیات و عاقبت خود را به تامین منافع بلوک‌های مربوط به خاورمیانه متصل کرده‌اند؛ همان‌طور که حزب «دمکرات کردستان ایران» و سازمان «زحمتکشان» در کمپ آمریکا-رژیم‌اسرائیل اُردو زده‌اند، در مقابل پ‌ک‌ک و همه‌ی اقمارش نیز در سمت بلوک ایران و گروه‌های نیابتی ایستاده‌اند؛ گروه پژاک-کودار به‌عنوان شاخه‌ی ایرانی مجموعه‌ی پ‌ک‌ک در همه‌ی این سال‌ها که خیزش‌های انقلابی عروج کردند، همیشه تحت اُتوریته‌ی سیاست‌های ماکروتر حزب اصلی در منطقه سیاست‌ورزی کرده‌است، و امروز در عمل فرقه‌ای بی‌پرنسیب و غیراجتماعی است، که در خدمت سیاست‌های دولت حاکم فعالیت می‌کند.

اگر ماهیت جنبشی و هویت سیاسی جریان پژاک-کودار، کژار واکاوی شوند، آن‌وقت مقابله کردن علیه موانعی که در مسیر برقراری جامعه‌ای آزاد و برابر ایجاد می‌کنند، و پرداختن به سیاست‌های زیانباری که علیه آزادی‌خواهی و حق‌جویی در منطه‌ی کردستان اتخاذ می‌کنند، مهم می‌شود و ضرورت می‌یابد. اصلاح‌طلبی از سر پرورژیمی بودن، صلح‌جویی، و کنارآمدن با دولت‌های خاورمیانه، که بر پراکندگی‌های ساختگی قومی و ملی متکی می‌شوند، مسیر فعلی تشکیلات پ‌ک‌ک است، که در جامعه‌ی ایران نیز از طریق همساز شدن با دولت پیش می‌رود. سیاست‌های مربوط به این مجموعه بنابر اصول سیاسی هژمونیک در جنبش قومی کُرد تابعی از معادلات منطقه‌ای و جهانی و در جهت تاسیس حکومت محلی است، که دنباله‌روی از دولت ایران را به همراه می‌آورد. از آنجا که گروه پژاک-کودار به‌عنوان یک سازمان فرقه‌ای بازوی اجرایی سیاست‌های سازشکارانه‌ی این تشکیلات در ایران است، بنابراین به‌هدف بالا بردن سهم بورژوازی کُرد در حوزه‌ی اقتصاد و تعمیق نفوذ آن در عرصه‌ی سیاست، به کنارآمدن و آشتی با دولت‌سرمایه مصمم‌تر خواهد بود.

احزاب و باندهای برگرفته از جنبش قومی کُرد، طیف‌هایی از نمایندگان و سیاسیون طبقه‌ی سرمایه‌دار کُرد ناراضی را در جوامع خاورمیانه تشکیل می‌دهند، که به‌منظور سهیم شدن در چرخه‌ی سودآوری مرکزی به‌واسطه‌ی هم‌دست شدن با حکومت سرمایه‌داران، راه‌های متفاوتی را برگزیده‌اند؛ این جریان‌ها مترصداند تا در همراهی و همکاری با دولت حاکم، برای امتداد تسلط بر طبقه‌ی کارگر حکومت‌های محلی خود را ایجاد کنند؛ مطابق با نمونه‌ای که در کردستان عراق وجود دارد! آینده‌ی سیاسی شاخه‌های ایرانی پ‌ک‌ک نیز که از پسِ اوضاع و احوال فعلیِ آن روئیت می‌شود، گویای ادامه‌ی زیست در شکاف‌های حاصل از تنش‌ها در خاورمیانه است، که پژاک و کودار را بیش‌ازپیش به درون کمپ ایران و متحدان‌اش سوق می‌دهد. از طرف دیگر سقوط «اسد» توسط ته‌مانده‌ی داعش که تکلیف حاکمیت بر منطقه‌ی «روژآوا» را برای مجموعه‌ی پ‌ک‌ک مبهم کرده است، همچنین ضعیف‌تر شدن موقعیت آمریکا به‌عنوان حامی آن در دوران جنگ با داعش که به درگیری‌های نظامی در منطقه افزوده است، و همراه با بحران‌های انقلابی که سرنوشت دولت‌سرمایه در ایران را تاریک کرده است، شاید این تشکیلات را به بازبینی و اصلاح جزئی در اتخاذ سیاست‌های سطحی‌ مجبور کند، اما در حال حاضر ترجیح می‌دهد هم‌گام با دولت ایران بماند. پیگیری اهداف بورژوازی کُرد ناراضی از جانب مجموعه‌ی پ‌ک‌ک در همه‌ی جوامعی از خاورمیانه که شعبه و دفتر و پادگان دارد، با سازگار شدن آنان در سیستم‌های حکومتی انجام می‌شود. درنتیجه مخالفت پژاک و کودار با امر درهم‌کوبیدن دولت‌سرمایه بازتابی است از سیاست‌های رسمی و علنی این مجموعه در رابطه با دولت‌های حاکم، که در ضدیت با جنبش انقلابی به‌کار گرفته می‌شود. از طرف دیگر زیرگروه ایرانی پ‌ک‌ک چون با مناسبات اجتماعی در منطقه‌ی کردستان بیگانه است، چون جایگاه قابل توجهی در جنبش ناسیونالیسم کُرد ندارد، و چون نسبت به پولاریزه شدن جامعه‌ی طبقاتی در موقعیت حاشیه‌ای است، در ذهنیت مردم جامعه‌ی ایران و در برابر مبارزات انقلابی مردم کردستان به‌عنوان مانع سیاسی و تهدید واقعی شناخته می‌شود.

**زندگی عاریه‌ای در پستوهای بلوک منطقه‌ای**

از روزی که آمریکا با اجرایی کردن طرح ضد انسانی «دخالت بشر دوستانه» هم‌زمان ویرانی جامعه و «دمکراسی» را برای مردم عراق به ارمغان آورد، چندین سال می‌گذرد و امروز، پس از به پایان رسیدن دوران جهان تک‌قطبی و درپی شروع شدن دوران مبتنی‌بر تقسیم مجدد جهان کاپیتالیستی برای رسیدن به توازن قوای جدید میان قدرت‌های امپریالیستی، بلوک‌هایی شکل گرفته‌اند، که کشمکش‌ میان قدرت‌های سرمایه‌داری و کش‌وقوس‌ میان دولت‌های خاورمیانه را به‌مثابه خصوصیت و محصول فعل‌وانفعال سیاسی در دوران فعلی، از مجرای جنگ‌های نیابتی در منطقه سر و سامان می‌دهند. در شرایطی که خاورمیانه به کانون فجایع انسان‌ساخت و تسویه‌حساب‌های خونینِ ناشی از تغییر حالت در مناسبات بین‌المللی تبدیل شده است، وجود جریان‌ها و احزاب برآمده از جنبش ناسیونالیسم کُرد برمبنای ماهیت و بنابر «حُسن»سابقه‌ای که در گرداندن جامعه به سمت مرکز جنگ‌های نیابتی و به محمل حل‌وفصل کردن جدال دولت‌های منطقه و قدرت‌‌های جهانی دارند، بیشتر از همیشه موضوعیت می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر شکاف موجود میان قدرت‌های امپریالیستی و تنش جدی میان دولت‌های خاورمیانه از هر لحاظ فضای مناسب و موقعیت لازم را برای ادامه‌دار شدن حیات سیاسی جریان‌های متعلق به جنبش ناسیونالیسم کُرد آماده کرده است؛ ناسیونالیسم کُرد جنبشی متکی بر منازعات منطقه‌ای و قطب‌بندی‌های جهانی است، که شیوه‌ی زندگیِ کم‌وبیش مشابه‌ هرکدام از شاخه‌های سیاسی این جنبش را تعریف می‌کنند. دو طیف ناسیونالیست که از قومی و قبیله‌ای کردن جامعه نفع می‌برند و مطابق با این پلتفرم در خاورمیانه جولان می‌دهند، یعنی جریان «پرزیدِنت بارزانی» و شرکای ایرانی‌اش در حزب دمکرات و سازمان «زحمتکشان»، و در مقابل پ‌ک‌ک به همراه شاخه‌هایش، همگی به‌پشتوانه‌ی دولت‌های مرتجع خاورمیانه و به‌اعتبار عضویت در کلوپ قدرت‌های امپریالیستی، رقابت و دشمنی با یکدیگر را به سرنوشت مردم تحت ستم و استثمار و تبعیض گره زده‌اند. دو نیروی فراراست و قوم‌پرست در جنبش ناسیونالیسم کُرد که از دو جبهه‌ی متخاصم منطقه‌ای می‌آیند، یکی متحد کمپ آمریکا-رژیم ‌اسرائیل، ترکیه و دیگری وابسته به بلوک ایران و متحدان‌‌اش در منطقه است، که مستقیم و غیرمستقیم و در اغلب موارد در قامت نیروهای مزدور و عاریه‌ای در تحولات و بحران‌ها در جوامع خاورمیانه ایفای نقش می‌کنند.

چنان‌که هواداران سیاست‌های آمریکا و رژیم اسرائیل در جنبش قومی کُرد، یعنی حزب «بارزانی» به همراه حزب «دمکرات کردستان ایران» و سازمان «زحمتکشان» از کمپ مشترکی می‌آیند، پ‌ک‌ک و اقمارش نیز به بلوک ایران تعلق دارند. این دو طیف قوم‌گرا که فقط برای بالا بردن سهم اقتصادی و صرفا برای تعمیق نفوذ سیاسی بورژوازی کُرد ناراضی و خارج از دایره‌ی قدرت در منطقه و در ایران تلاش می‌کنند، برای میل به این هدف مسیرهای جداگانه‌ای برگزیده‌اند و حامیان و متحدان متخاصمی را انتخاب کرده‌اند. به‌طورکلی و بی آن‌که اگزجره شود، زندگی سیاسی طیفی از جناح راست در جنبش ناسیونالیسم کُرد به عمل‌کرد سیاسی «ترامپ» و رژیم اسرائیل بستگی دارد، و طیف دیگر از همین جناحِ جنبش قومی کُرد از طریق حمایت کردن از سیاست‌های ایران گذران زندگی می‌کند. از این روی سیاست‌های مطبوع مجموعه‌ی پ‌ک‌ک که برگرفته از استراتژی مبتنی‌بر تبانی و «صلح»(1) با دولت‌های حاکم در منطقه به‌ویژه در ایران است، در ناحیه‌ی کردستان ایران به وسیله‌ی کانال دست‌ساز پژاک-کودار(2) پیگیری و اجرایی می‌شوند. بنابراین اگر سازش با دولت حاکم همه‌ی سیاست‌های گروه پژاک-کودرا را بیان می‌کند، به سیاست‌ورزی کلی پ‌ک‌ک به‌عنوان حزب اصلی مبنی‌بر استراتژی دنباله‌روی از دولت ایران برمی‌گردد، که برای تثبیت موقعیت‌اش در خاورمیانه به‌کار می‌گیرد. ازاین‌روی تحرکات و مامویت‌‎های گروه‌ها و احزاب قوم‌گرا و ناسیونالیست کُرد از جمله پ‌ک‌ک و زیرمجموعه‌هایش، نه تنها به منفعت مردم و به برخورداری از رفاه و امنیت و به رفع ستم و تبعیض هیچ ارتباطی ندارند، بلکه خود از عوامل جنگ و تباهی و فقر و بیکاری در جوامع منطقه محسوب می‌شوند.

آنچه از جنبش ارتجاعی و قومی ناسیونالیسم کُرد در مبارزات طبقاتی نمود بیرونی دارد و در عرصه‌ی سیاست به‌جا می‌ماند، سنت‌های فکری و سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی متمرکز شده‌ای است، که به‌هدف امتیازگیری اقتصادی و سهم‌خواهی از حاکمیت سیاسی به نفع طبقه‌ی سرمایه‌دار کُرد نمایان می‌شوند. این دو جریان مذکور، در جوامع خاورمیانه نماینده‌ها و فعالان و آژیتاتورهای سیاسی و میدانی بورژوازیِ دور مانده از مرکز بازار و جدا افتاده از قدرت سیاسی هستند، که برای تامین منافع طبقاتی آن به دولت‌های خاورمیانه و به قدرت‌های جهان متوسل می‌شوند. سیاست پ‌ک‌ک و زیرگروه‌اش در ایران نیز سراسر حول یارگیری‌های منطقه‌ای به‌قصد شریک شدن در حکومت نظام استثمارگر و همراه شدن با دولت‌سرمایه در جهت صیانت از چرخه‌ی سودآوری شکل گرفته است. چسبیدن به بلوک ایران و به‌تبع اعلام چندباره‌ی مخالفت با نفس «سرنگونی» دولت‌سرمایه از سوی «پژاک»(3) و اصراری که این سازمان در حرکت کردنْ خلاف جهت تحرکات انقلابی در منطقه‌ی کردستان دارد، سیاست‌گذاری معین و شناخته شده‌ای را پیش می‌کشد که به نام «دفاع از خلق کُرد» به زدوبند و تبانی با دولت حاکم می‌پردازد. سیاست غیرمسئولانه‌ی از معامله تا سازش، از ترکیب پژاک و کودار و کژار گروهی عقب‌مانده و بی‌پرنسیب و گنگستری(4) ساخته است، که نه فقط جنگ و سیاست آن مردم انقلابی و مترقی در کردستان را یاری نمی‌کند، بلکه برای جنبش سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر و برای مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی مردم و کارگران رادیکال در این جغرافیا به مراتب سمی‌تر از سایر شاخه‌های این مجموعه است که برای قومی و قبیله‌ای کردن جوامع دیگر خاورمیانه عمل می‌کنند.

با توجه به تلاش‌های متعدد از سوی همه‌ی بازوهای پ‌ک‌ک مبنی‌بر پذیرفته شدن از جانب دولت ایران که البته همچنان ادامه دارند، اما شاخه‌ی این جریان در کردستان ایران نتوانسته است در راستای متحقق کردن اهداف اصلی جنبش ناسیونالیسم کُرد، یعنی رسمیت یافتن بورژوازی ناراضی در ساختار سیاسی نظام سرمایه‌داری و دخیل کردن آن در مناسبات اصلی سودآوری، حتی در میان روشنفکران و محافل فرقه‌ای به جایگاه مورد نظر برسد؛ چرا که اهداف این جنبش حول احزاب سنتی قوم‌گرا دنبال می‌شوند، و فرقه‌ی پژاک-کوردا در جامعه حاشیه‌ای‌تر از آن است که پایگاه توده‌ای داشته داشته باشد. از آنجا که حزب «حیات آزاد کردستان» و «جامعه‌ی دمکراتیک و آزاد شرق کردستان» در رقابت و در وزن‌کشی با احزاب اصلی و سنتی جنبش قومی کُرد در ایران همیشه دست پایین را داشته‌اند و همواره در گوشه‌های این جنبش متوقف شده‌اند، سیاست ارتجاعی و آشتی‌جویانه‌ی از معامله تا سازش را تا جایی پیش برده‌اند، که قرار گرفتن در چنین موقعیتی سمپاتیک به دولت حاکم فقط از عهده‌ی یک جریان پرورژیمی برمی‌آید. از طرف دیگر از آنجا که گروه پژاک-کودار در منطقه‌ی کردستان پایگاه جنبشی ندارد و فاقد اتوریته‌ی سیاسی در جنبش ناسیونالیسم کُرد است، و همچنین از آنجا که این نیروی سیاسی بی‌ثبات‌ترین جریان قوم‌گرا در این جغرافیا است، چاره‌ای غیر از سازمان‌تراشی کاذب برای توجیه کردن ادامه به دنباله‌روی از دولت حاکم ندارد.

از زمانی که دولت «کوردی» در عراق زیر چکمه‌های سربازان آمریکایی و بر روی آوارهای زندگی انسان‌های بی‌شمار در مناطق غیرکُردنشین ساخته شد، همه‌ی جریان‌های قوم‌گرای کُرد سرنوشت و حتی بقای خود را به شکاف و شقاق بلوک‌های منطقه‌ای و اردوگاه‌های جهانی الصاق کردند. استراتژی «پژاک» و سازمان تازه تاسیس «کودار» نیز مبنی‌بر مقبول افتادن در نظر حکومت ایران تازگی ندارد؛ از بدو ساخته شدن ماکت «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» با دولت حاکم تحت عنوان «کودار» واضح بود، این پروژه‌ی کذایی که پشت سیاست پوپولیستی «دمکراتیزه کردن»(5) جامعه اطوارِ اپوزیسیونِ خشونت‌پرهیز به خود می‌گیرد، تاکتیک جدیدی برای تداوم در پروژه‌ی قدیمیِ پذیرفته شدن و «قانونی شدن» در ساختار سیاسی نظام بردگی مزدی است. این مجموعه‌ی پرورژیمی طی این سال‌ها در حین افت‌وخیز خیزش‌های انقلابی در ایران بارها از زبان و قلم رهبران و سیاسیون و سخنگویان خود اعلام کرده است، که نه تنها قصد «سرنگونی» دولت‌سرمایه را ندارد(6)، بلکه در راستای عملی شدن ایده‌ی شراکت صلح‌آمیز با دولت «مرکزی» تلاش می‌کند. از این روی کوچک شمردن برآوردهایی که از تایید کردن «پژاک» صورت می‌گیرند، مانند توهم‌های چپ ناسیونالیست ایرانی به این نیروی قومی و عقب‌مانده، وقتی خطرساز می‌شود که از عمل‌کرد شاخه‌ی پ‌ک‌ک در سوریه‌ی زمان «اسد» به وجد آمده و سرآسیمه الگوسازی کرده و شاخه‌ی ایرانی‌اش را نیز با لقبِ معمول در نزد «چپ» ملی ایرانی، یعنی «مدافعان خلق کورد»، ستایش ‌کند. باری؛ با توجه به این‌که کل مجموعه‌ی پ‌ک‌ک از پایه مخالف با کنار زدن دولت‌ها است، اما گروه پرورژیمی پژاک-کودار پا را فراتر می‌گذارد، و ضد «سرنگونی» بودن را به دشمنی با مردم انقلابی ارتقا می‌دهد؛ این گروه روند الحاق به دولت حاکم را تا جایی جلو می‌برد، که امر درهم‌کوبیدن دولت‌سرمایه را به‌طور کلی «پروژه‌ی» آمریکا و غرب و دول معاند خاورمیانه با دولت ایران(7) اعلام می‌کند. درواقع «پژاک» از طریق امنیتی کردن مبارزات ضد دولتی و ضد استبدادی به جنگ رودررو با مردم انقلابی آمده است، تا شاید روزنه‌ای گشوده شود و خوش خدمتی خود را به حاکمیت ثابت کند و نشان دهد، که چه قابلیت‌هایی در عقب زدن اعتراضات مردمی دارد. به‌عبارت‌دیگر ضد«سرنگونی» بودن، ضد انقلاب بودن، و به‌تبع جنایی-امنیتی کردن اعتراض‌ علیه دولت‌سرمایه، خصیصه‌ی بارز و مشترک همه‌ی جریان‌های فکری و سیاسی طرفدار دولت است، که البته گروه پژاک-کودار نسبت به سایرین خلاقیت به خرج می‌دهد! و این ویژگی ننگین و منفور را با تز موهوم «جنگ جهانی سوم»(8) می‌آراید. از آنجا که حزب «حیات آزاد کردستان» همواره در سعی و کوشش است، تا ضرورت وجودی خود را در جایگاه «نماینده»ی دولت «مرکزی» در منطقه‌ی کردستان رو به حاکمیت اظهار کند، نظریه‌ها و سیاست‌ها و اباطیلی می‌آفریند که با توضیح دادنْ این مهم را در قالب تزهای فکر شده، به سرانجام برساند. این جریان خیلی مُصِرْ است که به‌عنوان مصلح اجتماعی شناخته شود، و از این جهت برای جلوگیری از فوران آتش «جنگ جهانی سوم»، به صورت خودگمارده در مقابل دولت حاکم که در خیزش‌های انقلابی گرفتار شده است، یک «راه بازگشت» می‌گذارد تا از طریق «عمل‌کرد عقلانی‌انسانی» از سوی دولت، که گویا از نظر پژاک و کودار سزاواری انجام این امر پیامبرگونه را از هر حیث دارد، به مقام «خالق تحول عظیم» در خاورمیانه برسد و البته خود را نیز نجات دهد!(9) این دکوراسیون سیاسی که چنین صحنه‌ی نمایش مشمئز کننده‌ای را برای نقش‌پردازی دولت می‌آراید، درواقع از تکاپوهای بی‌امان یک نیروی پرورژیمی پرده بر‌می‌دارد، که برای جدی گرفته شدن از جانب حکومت سرمایه‌داران تقلا می‌کند.

تحولات جاری در جامعه‌ی ایران و عروج جنبش انقلابی سیمای رابطه‌ی مردم با دولت را در کل جامعه و از جمله در منطقه‌ی کردستان به نفع آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی تغییر داده است، و مبارزات مردم رادیکال و حق‌طلب در کردستان را به بخش مهمی از نبرد انقلابیِ سراسری در چهارگوشه‌ی جامعه تبدیل کرده است؛ اما در این اثنا که توازن قوا در جهت منافع مردم استثمارزده و استبدادزده تغییر کرده است، و مردم آزادی‌خواه و سکولار و برابری‌طلب در جنبش ضد دولتی دست بالا را دارند، همه‌ی اعضای مجموعه‌ی پ‌ک‌ک بی‌شرمی را به اوج رسانده و با صراحت جای پای خود را در سمپاتی داشتن به دولت محکم می‌کنند و ناصحانه دولت‌سرمایه را به قبول کردن «مطالبات دمکراتیک» فرا‌می‌خوانند، تا شاید فضایی برای رهانیدن از بحران‌های انقلابی گشوده شود. اتخاذ چنین سیاست‌هایی فقط به دنباله‌روی و پیروی صرف از دولت‌سرمایه ختم نمی‌شود، بلکه به معنای صف کشیدن علیه اعتراضات و مبارزات پرهزینه و خونین مردمی است که از خفقان و سرکوب بی‌زار و از ستم و استثمار و تبعیض عاصی شده‌اند! به هر حال جریانی که رهبران و سیاسیون و نمایندگان آن، اعتراض‌های ضد دولتی و ضد استبدادی را به «پروژه‌ی» آمریکا و رژیم جنایتکار اسرائیل و برای «رژیم‌چنج» نسبت می‌دهند، نه تنها در جایگاه نیروی پرورژیمی حق ندارد مدعی نفوذ بیان در ابداع شعار «زن، زندگی، آزادی» باشد، بلکه پتانسیل و انگیزه‌ی کافی و استعداد لازم را دارد، تا از ساکن عاریه‌ای در بلوک منطقه‌ای به دشمن اجاره‌ای تغییر چهره دهد!

**مساله‌ی ملی یا وجه‌المصالحه‌ی قومی!**

زمینه‌های سیاسی و اجتماعی لازم در جنبش ناسیونالیسم کُرد که جریان‌ها و احزاب مختلف بر متن آن‌ها شکل گرفته‌اند، برمبنای موقعیت تاریخی ملت کُرد و به‌مثابه مردم تحت ستم، و مبنی‌بر وجود مساله‌ی ملیِ ناشی از ریشه‌دار شدن ستمگری مدون و سیستماتیک ملی و شوونیستی مهیا می‌شوند؛ از این روی چگونگی برقراری رابطه‌ی مبتنی‌بر مشارکت با دولت «مرکزی» از سوی جریان‌های قوم‌گرا که در مسیر جابه‌جا کردن نیروهای اجتماعی محک می‌خورد، درواقع صورت بیان بورژوایی اعتراض در مقابل ستمگری ملی و شکل سیاسی پاسخ ناسیونالیستی به مساله‌ی کُرد است. از طرف دیگر وجود مساله‌ی ملی در منطقه‌ی کردستان به این جنبش قومی و ملی اعتبار بایسته می‌دهد تا جریان‌های متعدد و احزاب گوناگونی را به‌منظور پیگیری کردن مطالبات بورژوازی در خود متمرکز ‌کند. همچنین در جامعه‌ای که مساله‌ی ملی هنوز پاسخ نگرفته است، از ابتدا بسترهای مناسب برای تحرک و دخالتگری نیروها و گروه‌ها و محافل قومی و ملی وجود دارند و این استطاعت به آنان داده شده است، که در مقیاس منطقه‌ای بحران‌سازی کنند و عامل بی‌ثباتی اجتماعی شوند. به‌این‌ترتیب در دوره‌ی کنونی که از خاورمیانه میدان جنگ و عرصه‌ی رقابت میان دول منطقه و میان قدرت‌های جهانی ساخته‌اند، وجود حل نشده‌ی «مساله‌ی کُرد» برای نیروهای قوم‌گرا و طیف‌های ناسیونالیست محملی بازیافته شده است، تا در بلوک‌های منطقه‌ای صاحب نقش شوند و به این واسطه آرزوها و امیال بورژوازی را با «مساله‌ی کُرد» درهم بپیچینند.

اهدافی که بورژوازی کُرد برای جذب شدن در مکانیزم بازار و برای وارد شدن به ساحت قدرت دنبال می‌کند، همگی در چهارچوب «مساله‌ی ملی» نشانه‌گذاری می‌شوند، که از نظر برنامه‌ای کل پلتفرم جریان‌های قوم‌گرای‌کُرد را دربرمی‌گیرد و از لحاظ سیاسی امکانی است، که نیروهای ناسیونالیست کُرد را در دیپلماسی و در زدوبندهای مخفی و علنی با دولت حاکم موجه جلوه ‌دهند. درواقع طبقه‌ی سرمایه‌دار کُرد از طریق عمل‌کرد مجموعه‌ی پ‌ک‌ک از مساله‌ی حل نشده‌ی ملی در کردستان کانالی برای رسیدن به مرحله‌ی معامله تا سازش می‌سازد، به این هدف که در سوخت‌وساز نظام سرمایه‌داری نگاه داشته شود و رسمیت یابد. به‌عبارت‌دیگر همه‌ی جریان‌های سیاسی متعلق به جنبش ناسیونالیسم کُرد در مسیر متحقق شدن این اهداف بورژوایی سعی می‌کنند تحت عنوان «دفاع از خلق کورد» هویت خود را از مساله‌ی ملی بگیرند، درحالی‌که ماهیت‌شان بر پایه‌ی امتیازگیری و دنباله‌روی از دولت «مرکزی» مشخص می‌شود. «مساله‌ی کُرد» قرار است جنگ و صلح این نیروها با حکومت را برای مردم فرودست و تحت ستم در منطقه‌ی کردستان هستی دهد. بخشی از پروسه‌ی بازتولید کردن مقتضیاتی که جهت انباشت سرمایه و سودآوری در جامعه‌ی سرمایه‌داری ایران باید تامین شوند، با غالب کردن ستمگری ملی و با حاکم کردن تبعیض و نابرابری انجام می‌شود. درنتیجه مصائب مردم کردستان که از وجود مساله‌ی ملی ناشی می‌شوند و ستمگری ملی که مردم را در این جغرافیا گرفتار کرده است، از یک سو آفریده‌ی ملزومات کار کردن ماشین سودآوری و لازمه‌ی بقای نظام طبقاتی مبتنی‌بر بردگی مزدی است، و از سوی دیگر به‌واسطه‌ی اهرمی برای تحمیل کردن بورژوازی بومی به دولت از سوی نیروهای قوم‌پرست ماندگار می‌شود. درواقع مساله‌ی ملی برای این جریان‌ها حکم توجیه‌کننده‌ی جنگ و صلح بی‌ربط به جامعه را دارد. استراتژی جریان پ‌ک‌ک و زیرگروه‌اش در ایران نیز که بر اساس مذاکره و آشتی با دول منطقه به‌ویژه دولت ایران تعریف می‌شود، تابعی است از سهم‌خواهی و امتیازگیری از حاکمیت سیاسی نظام سرمایه‌داری، که این جریان با گرامر «مساله‌ی کُرد» آن را بیان می‌کند. با توجه به این واقعیت‌ها، پاسخ دادن به مساله‌ی ملی در منطقه‌ی کردستان و مرتفع کردن ستم ملی در چهارگوشه‌ی ایران بیش‌ازپیش جنبش سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر را به مصاف می‌طلبد.

در روزگاری که مردم معترض به وضع اسفبار زندگی بنیان دولت‌سرمایه را هدف گرفته‌اند، و در زمانی که پروپاگاند قومی و ملی در مقابل پیشروی‌های مردم انقلابی رنگ می‌بازد، همچنان جریان پ‌ک‌ک به ماندگاری دولت و توافق با آن امیدوار است، و همیشه نیک‌خواهی کرده است تا راه حل توانایی برای نجات دولت از گزند اعتراضات مردمی کشف کند. بحث توافق «مسالمت‌آمیز» بر سر مساله‌ی ملی در منطقه‌ی کردستان(10)، یکی از راه‌کارهای ارائه شده توسط گروه پژاک-کودار است، که از دولت تقاضا می‌کند جهت «حل کردن» مساله‌ی کُرد به ایجاد «گشایش سیاسی»(11) روی آورد! این جریان پیروی از دولت را به سطحی رسانده است، که حتی به دولت وعده می‌دهد چنان‌چه برای «حل کردن مساله‌ی کورد» جهت‌گیری «صلح‌آمیز» داشته باشد، شایستگی لازم را خواهد داشت که به «نیروی دمکراتیک در خاورمیانه»(12) تبدیل شود! شیوه‌ی غیرمسئولانه‌ در برخورد با مساله‌ی ملی از سوی این گروه نشان می‌دهد، «مساله‌ی کُرد» نزد گروه پژاک-کودار مقوله‌ای قابل معامله و سازش است، که در صورت اجابت شدن و مشروعیت یافتن در نظر دولت می‌تواند نادیده انگاشته شود.

از آنجا که سنت‌های فکری و سیاسی برآمده از جنبش‌های ناسیونالیستی در عصر حاضر پایه‌ی مادی در زیربنای اقتصادی ندارند، بورژوازی بزرگِ حاکم بر دنیای سرمایه‌داری نیز برای ملی‌گرایی و برای مبارزه‌ی ملی به‌عنوان حلقه‌ای از زنجیر توسعه‌ی مناسبات تولیدی جایگاهی و ضرورتی قائل نمی‌شود. اما اشاره به این واقعیت، منکر وجود مساله‌ی ملی در جهان و در ایران نیست و مقوله‌ی ستم ملی را نامربوط به تاریخ مبارزات طبقاتی نمی‌داند. ستم ملی شکلی از تحمیل کردن تبعیض و نابرابری و بی‌حقوقی برمبنای هویت‌های دروغین ملی و قومی است، که هنوز بر جوامعی از جهان و همچنین در منطقه‌ی کردستان اعمال می‌شود. وجود مساله‌ی ملی در جغرافیای کردستان به مبارزات مبتنی‌بر قوم‌گرایی قوت می‌دهد و سنت‌های فکری و سیاسی متبلور شده در جنبش ناسیونالیسم کُرد را زنده نگه می‌دارد. از این روی برای برداشتن این معضل به شیوه‌ی سوسیالیستی یعنی از طریق به رسمیت شناختن «حق تعیین سرنوشت ملل» یا بر اساس جذب شدن در جنبش شورایی، ضرورت می‌یابد. برخلاف جریان ارتجاعی پژاک-کودار که به بهانه‌ی پاسخ دادن به مساله‌ی ملی برای همه‌ی انسان‌های ساکن جغرافیای ایران شناسنامه‌ی قومی صادر می‌کند، راه حل سوسیالیستی در مواجهه با این مساله مبتنی‌بر رفع موانع ذهنی در مسیر آماده کردن ملزومات انقلاب کارگری است؛ یعنی باید با کسب «استقلال» و حاکمیت «ملت» فرودست و تحت ستم برحسب آرای آحاد آن جامعه موافق بود، و یا از مسیر وحدت انسان‌ها به‌واسطه‌ی برخورداری از همه‌ی امکانات مادی و معنوی جامعه و به‌اعتبار داشتن حقوق شهروندی برابر و از طریق هم‌بسته شدن در جنبش شورایی، به‌منظور نابودی این پدیده اقدام کرد. به‌این‌ترتیب نه تنها شیوه‌ی برخورد پژاک و کودار نسبت به «مساله‌ی کُرد» به کار مرتفع ساختن ستم ملی نمی‌آید، بلکه از طریق کنار آمدن با دولت و برای ابدی کردن «مساله‌ی کُرد»، مردم معترض در جامعه‌ی منقلب را دچار انشقاق و سردرگمی می‌کند.

**«کنفدرالیسم دمکراتیک»؛ تعبیر یک رویای مخرب**

همه‌ی جریان‌های فکری و سیاسی مربوط به جنبش ناسیونالیسم کُرد، به‌طور یقین طیف‌هایی از مدافعان منافع بخشی از بورژوازی کُرد را در عرصه‌ی سیاست تشکیل می‌دهند، که از سیستم مرکزی سودآوری و از دستگاه حکومتی منفک شده است، و برای هماگن شدن این قشر از بورژوازی در سوخت‌وساز نظام سرمایه‌داری همواره امتیاز گرفتن و پشتیبانی کردن از حکومت‌های خاورمیانه را انتخاب کرده‌اند؛ اما در این بین مجموعه‌ی پ‌ک‌ک در امر تبانی با حاکمان جوامع خاورمیانه و در اتخاذ مواضع هم‌سو با سیاست‌های رسمی دولت‌ها همیشه پیشتاز بوده و نسبت به سایر قوم‌گرایان کُرد سرآمد است؛ تاجایی که عمده‌ی فعالیت‌هایش را به عرضه‌ی راه حل‌هایی برای نجات دولت‌سرمایه در ایران از مخمصه‌های انقلابی، البته از طریق قومی و ملی و مذهبی کردن جامعه، معطوف کرده است. این مجموعه‌ی سیاسیِ قومی و غیرسکولار به‌وسیله‌ی بازوهایش در منطقه به‌هدف تامین کردن ملزومات حضور بورژوازی کُرد ناراضی در حکومت سرمایه‌داران طرحی رو به دولت ارائه داده است، که اجرایی شدنِ آن نه به کنار زدن دولت‌سرمایه بلکه به ماندگاری آن بستگی دارد. گروه پژاک-کوردا که سازمانی تابع حزب اصلی و به‌طبع مصنوعی است، برای ملحق شدن به ساختار روبنایی نظام کاپیتالیستی و به این هدف که به مقام نماینده‌ی خلف دولت «مرکزی» در منطقه‌ی کردستان نائل شود، در تکاپو است تا توانایی‌های خود را در پاسداری از نظام اقتصادی مبتنی‌بر استثمار انسان‌ها نشان دهد. به‌این‌ترتیب بر مطروحه‌ی «کنفدرالیسم دمکراتیک»(13) نیز باید در پیوند با همین سیاست‌های سازشکارانه مداقه کرد. از آنجا که سیاست‎‌های برآمده از جنبش ناسیونالیسم کُرد بی آن‌که از پژاک و کودار تاثیر بگیرند، حول احزاب اصلی و سنتی این جنبش پایه‌گذاری می‌شوند، و از آنجا که گروه پژاک-کودار غیر از اقشار حاشیه‌ای نفوذ چندانی در جامعه، حتی در میان روشنفکران و الیت ناسیونالیست ندارد، لذا این جریان با سرعت بیشتر به سمتی می‌رود که گزینه‌های پیش‌بُرد اهداف بورژوازی کُرد را از درون سنت‌های ارتجاعی جنبش قومی کُرد تفحص و استفسار کند. از این روی تکیه بر «حل کردن مسالمت‌آمیز مسایل» و متعاقب آن همراهی و همکاری با حاکمیت، و در نتیجه تکیه بر موقعیت به‌دست آمده از پرورژیمی بودن، البته با حضور «اقوام» و مذاهب و «ملل» در چهارچوب کانتون‌ها، شاکله‌ی طرح «خود مدیریتی دمکراتیک»(14) را می‌سازد.

مواضع و تحلیل‌های ضد طبقاتی و مغایر با واقعیت‌های اجتماعی منتج از مناسبات کار و سرمایه که به توصیف و توضیح مدل حکومتی «کنفدرالیسم دمکراتیک» می‌پردازند، از جایگاه حاشیه‌ای گروه پژاک-کودار در جنبش ناسیونالیسم کُرد و از رابطه‌ی متزلزل پ‌ک‌ک با دولت ایران می‌آیند. درنتیجه این فرقه‌ی قوم‌گرا برای دخالتگری در حوزه‌ی سیاست و برای جابه‌جا کردن نیروهای اجتماعی در جنبش قومی کُرد، به مراتب بیشتر از دیگر شاخه‌های پ‌ک‌ک به الگوهایی نیاز دارد که به ناگزیر فقط در رویکردهای غیراجتماعی و عقب‌مانده نسبت به مسایل جامعه یافت می‌شوند. این طرح نیز باید مانند همه‌ی برنامه‌های ناسیونالیستی، به شیوه‌ی غیر طبقاتی و از زاویه‌ی بورژوازی ملی‌گرا مناسبات اجتماعی را تبیین می‌کند؛ مطابق با الگوی «کنفدرالیسم دمکراتیک» گویا به موجب «کثیرالمله» در نظر گرفتن جامعه‌ی ایران، «تنها راه» که برای «خروج از ساختار پیچیده‌ی چند ملیتی» باقی می‌ماند، خودگردانی و متحقق شدن «ملت دمکراتیک»(15) است. درواقع این گروه پرورژیمی حتی هرگز نیت کنار زدن دولت‌سرمایه را نیز نداشته است، و تنها عامل ضدیت‌اش با دولت فقط در حیطه‌ی غیردمکراتیک تقسیم کردن کرسی‌های دولتی و کنار گذاشتن «اقوام» و «ملل» گوناگون از قدرت سیاسی شکل می‌گیرد. بی‌تردید طرح فوق از اساس ربطی به معیار قرار دادن هویت‌های انسانی و شاخص‌های طبقاتی ندارد، بلکه مقصود آن آشتی دادن طبقات متخاصم و مخلوط کردن اقوام و قبایل و ملت‌ها و مذاهب جدا شده از جامعه‌ی طبقاتی در قالب ظرفی است، که گویا می‌تواند قدرت سیاسی را بین این بخش‌های ساختگی و غیرواقعی تقسیم کند(16)؛ برنامه‌ی مذکور این توقع را رواج می‌دهد و عینیت می‌بخشد که گویا پس از چند شقه شدن جامعه و طبقه‌بندی کردن آن در بخش‌های «تُرک» و «بلوچ» و «فارس» و «عرب» و کُرد»، و گویا پس از رسمیت دادن به هویت‌های کاذب قومی و ملی، می‌توان خطر محتوم سوریه‌ای شدن جامعه را نادیده گرفت! فقط یک جریان ضد اجتماعی می‌تواند به جای کارکرد اجتماعیِ روابط طبقات متخاصم، جامعه‌ی متکثر از جزیره‌های قومی و ملی را بنشاند. درواقع آنچه در فرمول‌بندی «کنفدرالیسم دمکراتیک» باید مستتر بماند، همانا واقعیت هم‌سرنوشت بودن کارگران و محرومان و فرودستان در چهارگوشه‌ی ایران فارغ از قومیت و ملیت است، که البته در حالت وقوعْ این رویای ویرانگر را پریشان خواهد کرد.

تغییر دمکراتیک و قومی کردن جامعه دو وجه از طرح «خود مدیریتی دمکراتیک» را به‌وجود می‌آورند، که مطالبات بورژوازی کُرد ناراضی یعنی مسلط شدن بر طبقه‌ی کارگر و به‌دست گرفتن قدرت محلی، بر پایه‌ی آن‌ها پیگیری می‌شوند. وقتی به قصد هویت دادن به «کورد» انواع و اقسام هویت‌های مصنوعی قومی و ملی در جامعه متداول و متعارف شد، وقتی جامعه‌ی طبقاتی به جغرافیایی موزائیکی و متشکل از «واحدهای ملی»(17) تبدیل شد، آن‌وقت هیچ کلیتی نمی‌تواند این «خلق»های منتزع شده از طبقات اجتماعی را در قالب «بستر دمکراتیک بومی» یا «ملت دمکراتیک» جمع کند، و هیچ پروژه‌ای نمی‌تواند گروه‌های انسانی تفکیک شده برمبنای قومیت و ملیت را برای «هم‌زیستی»(18) به یکدیگر پیوند دهد. درحالی‌که برحسب واقعیت‌های طبقاتی موجود، ستمگران و ستم‌دیدگان، حاکمان و محکومان، و دارندگان و محرومان، هرگز در خلال مشترک «همه‌باهم» به استقبال جامعه‌ی خیالی نمی‌روند و مبارزات طبقاتی همچنان مبنای پویایی جامعه خواهد بود. از طرف دیگر از آنجا که به تعبیر این تئوری قرار است که «دولت-ملت» از طریق همکاری «مسالمت‌آمیز» از سوی دولت‌ها، جای خود را به حکومت مبتنی‌بر «خود مدیریتی دمکراتیک» بدهد، دیگر جایی برای خاصیت تعیین‌کنندگی مبارزات ضد دولتی و کشمکش‌های طبقاتی باقی نمی‌ماند. از این روی واضح است که طرح‌هایی این چنین حامی دولت، مقوله‌های دگرگون‌کننده‌ی قیام و «سرنگونی» و انقلاب را غیردمکراتیک و «خشونت‌آمیز» اعلام کنند. افزون بر این سازمان «کودار» به دفعات جار زده است و خیلی روشن اقرار کرده است، که قصد دارد «مسایل» را با رویکردی دمکراتیک و بدون «جنگ»(19) حل کند، و حتی می‌تواند به‌منظور عینیت بخشیدن به این رویا ستم ملی را نیز فراموش کند.

نظریه‌ی «کنفدرالیسم دمکراتیک» نمود ذهنی پدیدار شدن شرایطی عینی است، که ستم ملی را ابدی می‌کند و بر متن آن کار مزدی و استثمار انسان‌ها جاودانه می‌شود. گویا سازش با دولت‌ها و داعیه‌ی آشتی طبقاتی داشتن، به‌واسطه‌ی سرشکن کردن قدرت «متمرکز» دولتی بین اجزای انتزاعی اقوام و ملل و مذاهب، البته به‌صورت دمکراتیک و «صلح‌آمیز» ممکن می‌شود. قوم‌گرا و پرورژیمی بودنِ طرح «خود مدیریتی دمکراتیک» برای سیاست‌های پژاک و کودار کفایت می‌کند، تا به‌مثابه مانع سیاسی علیه انقلاب ضد دولتی به‌کار گرفته شود و به‌عنوان عامل ذهنی در برابر انقلاب کارگری عمل کند. این مدل حکومتیِ دست‌ساز و تصنعی که در ظاهر مقید است همه‌ی ملت‌ها و اقوام را از طریق دنباله‌روی از دولت بر بستر جامعه‌ی چندپاره شده صاحب قدرت کند، درواقع به‌شدت برخلاف کسب قدرت سیاسی از پایین جامعه و قاطعانه ضد برپایی شوراهای مردمی به‌منزله‌ی مجرای مستقیم دخالتگری در سرنوشت انسان‌ها است، که در نهایت به رودررویی با مردم و به سوریه‌ای شدن جامعه می‌رسد. چون بنابر قاعده‌ی عضویت جریان‌های قوم‌گرای کُرد در بلوک‌بندی‌های مربوط به خاورمیانه، کل مجموعه‌ی پ‌ک‌ک به کمپ ایران تعلق دارد و زندگی سیاسی خود را به بخشی از منافع این بلوک تبدیل کرده است، و چون اصول سیاست‌ورزی پژاک و کودار در خدمت مقبول افتادن در نظر دولت حاکم است تا از این مسیر قدرت و ثروت را با بورژوازی حاکم سهیم و شریک شود، طرح «کنفدرالیسم دمکراتیک» نیز باید در راستای همین استراتژی کلی بررسی شود. چه‌بسا در شرایط کنونی که قدرت سیاسی از سوی اعتراضات مردمی به‌شدت تهدید شده است، این نیروی پرورژیمی و ضد مردمی می‌تواند نقش کنترل کننده و حتی سد کننده را در برابر موج‌های انقلابی بازی کند. بنابراین نظام «کنفدرالیسم دمکراتیک» در شرایط ویژه‌ای قادر است به‌مثابه ظرف مشترکی برای همراهی و همکاری دولت و گروه پژآک-کودار برای مقابله با جنبش انقلابی و فعالیت‌های ضد دولتی و ضد استبدادی در منطقه‌ی کردستان پایه‌گذاری شود.

به‌عبارت‌دیگر این گروه بی‌هیچ ابایی از مردم تحت ستم و استثمار در منطقه‌ی کردستان اظهار می‌کند، که برای پیروی از دولت در جهت اداره‌ی حکومت در این منطقه آمادگی کافی را دارد و از ساختن نظام «خود مدیریتی» خلق‌ها با مشارکت دولت استقبال می‌کند. این گروه طرفدار دولت در جایگاه سیاسی مبتنی‌بر شاخه‌ای از حزب اصلی، یک فرقه‌ی مرتجع، غیرسکولار، و اولترا ناسیونالیست است و از جنبشی می‌آید، که در تاریخ موجودیت‌اش غیر از معامله و تبانی و سازش با دولت‌ها و ضدیت با منافع طبقه‌ی کارگر و فرودستان در منطقه‌ی کردستان، سیاست دیگری از خود نشان نداده است. همچنین از آنجا که گروه قوم‌گرای پژاک-کودار فرزند ایرانی حزب اصلی پ‌ک‌ک است که در بلوک‌بندی منطقه‌ای در کنار دولت ایران قرار دارد، نه تنها طرح «کنفدرالیسم دمکراتیک» به حق‌خواهی مردم این جغرافیا مربوط نمی‌شود، بلکه در تقابل با آن عمل می‌کند.

**از گریلاهای «روژآوا» تا مزدوران «روژهلات»**

بالا گرفتن تنش‌های نظامی میان ایران و رژیم اسرائیل که با بازگشت «ترامپ» ابعاد گسترده‌تری خواهد گرفت، و احتمال وقوع جنگ وسیع در خاورمیانه که با دخالت مستقیم و غیرمستقیم از سوی آمریکا همراه خواهد شد، شرایطی پدید آورده است، که همه‌ی نیروها، سازمان‌ها، احزاب و باندهای سیاسی قوم‌گرای کُرد مجبور شدند علاوه‌بر اعلام موضع صریح در بیان تمایل به هر کدام از کمپ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، مناسبات خود را با دولت‌های خاورمیانه بازتعریف و تایید کنند. فضای میلیتاریستی در منطقه و سایه‌ی جنگ‌طلبی رژیم فاشیستی اسرائیل که هردم می‌رود کل خاورمیانه را به آتش بکشد، همچنین با توجه به سیاست‌های فرامرزی دولت جدید آمریکا مبنی‌بر اعمال «فشار حداکثری» علیه ایران، و با توجه به احتمال حمله‌ی نظامی به زیرساخت‌های ایران از سوی بلوک آمریکا-رژیم اسرائیل، تصویر روشن‌تری از تصورات سیاه جریان‌های ناسیونالیست کُرد را در دورنمای سیاسی‌شان نمایان کرده است؛ شرایطی که جنگ و جدال خونین و خانمان‌سوز را در سپهر سیاسی خاورمیانه شعله‌ور می‌کند، گروه‌ها و احزاب قومی و ملی در ناحیه‌ی کردستان ایران را وادار کرده است، تا برای تامین منافع آنی و آتی خود تعجیل کنند. درواقع همه‌ی نیروهای قوم‌پرست کُرد امیدوارند که تحت وضعیت جنگی پیش آمده، بتوانند به نیازها و امیال بورژوازی ناراضی پاسخ دهند. در این دوره که کشمکش بلوک‌های منطقه‌ای به مرحله‌ی میلیتاریستی رسیده است، مرزبندی و اختلاف‌های قبلی بین ناسیونالیست‌های کُرد و بین دارودسته‌های سیاسی جنبش قومی کُرد مشخص‌تر و پرنگ‌تر از قبل می‌شود؛ طیفی از جناح راست جنبش ناسیونالیسم کُرد در صدد است تا آرزوهای بورژوازی ناراضی را به‌واسطه‌ی اعمال قدرت ناتو و درنتیجه‌ی به راه افتادن ماشین جنگی آمریکا برآورده کند، و طیف دیگر از همین جناح جنبش قومی کُرد تلاش‌های خود را برای میسر شدن خواست‌های طبقاتی سرمایه‌داری از طریق تثبیت موقعیت‌اش در این جنبش به‌عنوان متحد کمپ ایران منوط کرده است؛ اگر طیف پروغرب به‌منظور حفظ اقتدار در جنبش ناسیونالیسم کُرد به بلوک آمریکا-رژیم اسرائیل رجوع می‌کند، مجموعه‌ی پ‌ک‌ک و زیرگروه ایرانی‌اش نیز به‌قصد یافتن موقعیت مناسب در منطقه‌ی کردستان، بودن در کنار دولت ایران را ادامه می‌دهند. این‌که در صورت روی دادن جنگ احتمالی، گروه پژاک-کودار به‌مثابه طیف دمکراسی‌خواه و پرورژیمی جناح راست در جنبش قوم‌گرایی کُرد دولت حاکم را مساعدت خواهد کرد، فقط گویای اتحاد سیاسی و نظامی در شرایط جنگی نیست، بلکه همین امروز به روشنی اعلام کرده است که برای عبور از «پروسه‌ی بحران‌ها» می‌تواند «نقش سازنده» داشته باشد؛ یعنی از پتانسیل و آمادگی خود در عقب زدن یا همان سرکوب مردم معترض پرده برداری می‌کند. این گروه در کردستان ایران تصمیم قاطع گرفته است، که هم در مهار کردن پیشروی‌های مردم آزادی‌خواه در این ناحیه با حکومت سرمایه‌داران همراهی و همکاری ‌کند، و هم در صورت اوج گرفتن حملات نظامی در دوسوی اردوگاه‌های متخاصم در خاورمیانه، شایستگی داشته باشد که اداره‌ی جامعه را یعنی منکوب کردن مردم آزادی‌خواه را در این جغرافیا به «گریلاها» بسپارند.

برنامه و کارکرد سیاسی و جنبشی مجموعه‌ی پ‌ک‌ک در منطقه‌ی کردستان که سراسر به مشایعت و پیروی از دولت حاکم برمی‌گردد، برخلاف ادعاهای پوچ و رمانتیک شبهه آنارشیستی مبنی‌بر برپایی کانتون‌ها و حتی برخلاف تزهای ناسیونالیستی مبنی‌بر «کردستان یک‌پارچه» است، که فقط آکروبات‌بازی یک جریان بی‌ثبات را در عرصه‌ی سیاست نشان می‌دهند. این جریان در دنباله‌روی از حاکمیت به‌اندازه‌ای ثابت‌قدم است، که چنان‌چه هیات حاکمه‌ی ایران پیشنهاد معامله تا سازش را از این جریان قبول کند، گروه پژاک-کودار نیز از همین امروز آماده است که مسئولیت‌های جدی‌تر و میدانی‌تر را برای خدمت کردن به دولت بپذیرد. دولت‌سرمایه در بحرانی‌ترین دوران حیات خود به‌سر می‌برد، به‌نحوی که فضای سیاسی منقلبِ ناشی از جنبش انقلابی جاری از یک سو، و کشمکش‌های منطقه‌ای که به حادترین مرحله‎ی خود رسیده‌اند از سوی دیگر، ممکن است رابطه‌ی دولت با حامیان‌اش در منطقه از نیابتی‌ها گرفته تا مجموعه‌ی پ‌ک‌ک را وارد فاز جدیدی از مذاکره و دیپلماسی کند. در آینده چه وقوع خیزش‌های انقلابی که رادیکال‌تر و میلیتانت‌تر از قبل خواهند بود، و چه وقوع درگیری‌های نظامی گسترده با قدرت‌های خاورمیانه که ویرانگرتر از جنگ‌های قبلی در این منطقه خواهند بود، محتمل است که اداره‌ی منطقه‌ی کردستان ایران را با مشکل جدی مواجه کند و وضعیت این ناحیه را از حالت تحت کنترل بیرون آورد؛ مطابق با چنین اوضاعی که در صورت سوریه‌ای شدن جامعه یا به‌واسطه‌ی تحولات انقلابی و اضمحلال دولت، به حاکمیت سرمایه تحمیل می‌شود، حزب «حیات آزاد کردستان» استعداد و انگیزه‌ی کافی دارد تا مانند موضوع سوریه‌ی دوران «اسد» مورد استفاده قرار گیرد و کارکرد سیاسی‌اش در راستای استراتژی معامله تا سازش کاربردی شود. اگر قدرت‌گیری تشکیلات پ‌ک‌ک در سوریه پس از قومی و مذهبی شدن جامعه و از طریق در اختیار گرفتن اداره‌ی نواحی موسوم به «روژآوا» میسر شد، بازوی ایرانی این تشکیلات نیز در صورت به وخامت گرویدنِ موقعیت دولت و در صورت خارج شدن ناحیه‌ی کردستان از حیطه‌ی قدرت «مرکزی»، توانایی لازم را دارد که با لحاظ کردن تفاوت‌هایی در نقش‌پردازی بازده مشابهی داشته باشد؛ یعنی می‌تواند به دولت اطمینان دهد که به‌منظور حفاظت از حکومت سرمایه‌داران در مقابل موج‌های انقلابی و در برابر اعتراضات ضد دولتی در این منطقه، به‌عنوان نیرویی سرکوبگر و ضد انقلاب ظاهر شود و به‌مثابه دشمن مردمْ منطقه را ادره کند.

از طرف دیگر پشتیبانی نشدن در میدان و حتی تایید نشدن در دیپلماسی از سوی قدرت‌های امپریالیستی، مجموعه‌ی پ‌ک‌ک را به‌شدت به بلوک ایران وابسته کرده است؛ چنان‌که این جریان در همه حال در جدوجهد است تا به‌واسطه‌ی متصل کردن مساله‌ی بقای دولت‌سرمایه به سیاست‌های اصلی این مجموعه، از تنها امکان و فرصت حضور نظامی در خاورمیانه پس از سقوط «اسد» استفاده کند. امروز که رهبران و سخنگویان این جریان در مورد ضرورت وجودی دولت ایران هشدار می‌دهند، بی‌تردید در فردای عروج موج‌های بلند و سهمگین انقلابی، این تشکیلات برای عقب زدن تحرکات انقلابی مردم و برای جنگیدن علیه کمونیست‌ها به میدان خواهد آمد. در کانتکسی که دولت برای سرکوب مبارزات مردمی در ناحیه‌ی کردستان به نیروهای فالانژ محلی احتیاج خواهد داشت، گروه پژاک-کودار مسئولیت نبرد با پیشروی‌های مردم را با فراغ بال خواهد پذیرفت. بی‌وزنی سیاسی و بی‌پایه بودن در جدال‌های طبقاتی که از موقعیت حاشیه‌ای در جنبش قومی کُرد می‌آید، این گروه را به طرز مبتدی و ناشیانه به سمت تولید ارزش مصرف سیاسی نزد دولت ایران می‌کشاند.

مشایعت و پیروی از دولت برای پژاک و کودار که تابعی از سیاست‌های کلی این مجموعه است، در سال‌های گذشته به بیانیه‌ها ومصاحبه‌ها محدود نمانده و به مرحله‌ی عمل رسیده است؛ در سوی دیگرِ این رابطه نیز دولت حاکم تا اندازه‌ی قابل توجهی نسبت به این گروه سناریوی سیاهی التفات دارد و آن را بی‌ضرر، به نفع خود، و چه‌بسا که مفید ارزیابی می‌کند. اما اگر دخالتگری پژاک و کودار در عرصه‌ی سیاست، به‌واسطه‌ی خارج شدنِ جغرافیای کردستان از سلطه‌ی دولت و یا هم‌زمان با شدت گرفتن اعتراضات انقلابی ممکن شود، از آنجا که موانع متعددی جلوی پیاده شدن موفقیت‌آمیز آن وجود دارند، با اولین سیل مردمی از بین خواهد رفت. بلوغ سیاسی جامعه‌ی ایران، تجربه‌ی دو انقلاب آزادی‌خواهانه و عدالت‌محور و ضد استبدادی، تحولات تاریخی از گذشته تا کنون، و عمل‌کرد برجسته‌ی جنبش سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر در بالا بردن سطح توقع سیاسی و در پرورش دادن خواست‌های رادیکال و مترقی در منطقه‌ی کردستان ایران، انجام وظیفه کردن و جولان دادن را برای این گروه خطرناک بسیار سخت خواهند کرد. تا جایی که حتی ساختن ماکت حکومتی که حزب «دمکراتیک کردستان» در سوریه عهده‌دار بود، هرگز در ایران به دست حزب «حیات آزاد کردستان» ممکن نخواهد شد. اگر شاخه‌ی پ‌ک‌ک در سوریه در نبود سنت‌های قوی کمونیستی در جامعه‌ از قدرتگیری منع نشد، و اگر پس از جنگ با وحوش داعش حمایت جهانی را در پی داشت، اما در جنگ با مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب ایران که از مصائب دولت مطلقه‌ی سرمایه‌داران به تنگ آمده‌اند، بی‌تردید فقط رسوایی و شکست در انتظارشان خواهد بود.

**موخره**

دوقطبی موجود در جنبش ناسیونالیسم کُرد که خود را بیشتر در ناحیه‌ی کردستان ایران نشان می‌دهد، جلوه‌ای از وابستگی این دو طیف قوم‌گرا به بلوک‌بندی دول خاورمیانه است، و هرگز منافع سیاسی و حقوقی مردم را منعکس نمی‌کند. همان‌طور که طیف اصلی در جناح راستِ جنبش قومی کُرد به‌ویژه در ایران یعنی حزب «دمکرات کردستان» همراه با حزب حاکمِ «بارزانی» در کردستان عراق مقتضیات حیات سیاسی خود را در پروسه‌ی تامین منافع بلوک آمریکا-رژیم‌اسرائیل و «اردوغان» بازتولید می‌کند، وجود مجموعه‌ی پ‌ک‌ک نیز به‌واسطه‌ی گسستی که در جنبش ناسیونالیسم کُرد باعث می‌شود، و همچنین به دلیل نقشی که کل تشکیلات پ‌ک‌ک در رقابت و خصومت با طیف بارزانی-حدکا برعهده گرفته است، در نهایت به نفع دولت ایران در جدال‌های مربوط به خاورمیانه تمام می‌شود. بنابراین اگر این دو طیف سیاسی از جناح راست جنبش ناسیونالیسم کُرد در مقابل هم جبهه می‌گیرند و حتی زدوخوردهای خونین را علیه یکدیگر از سر می‌گذرانند، از سازوکارهای متفاوت و متناقض در نمایندگی کردن بورژوازی کُرد در حوزه‌ی سیاست نمی‌آید، بلکه واقعیت امر همان وابستگی این دو طیف به کمپ‌های دولت‌های خاورمیانه است، که اصول سیاست و شیوه‌ی فعالیت این احزاب را تعیین می‌کند؛ یعنی اگر طیف حدکا و کو‌مه‌له‌ی «مهتدی» در اردوگاه «ترامپ»-رژیم‌اسرائیل خیمه زده است، و یا اگر مجموعه‌ی پ‌ک‌ک همراه با شاخه‌ی ایرانی‌اش به بلوک ایران و متحدان‌اش چسبیده است، از مطلحت‌های متضاد طبقاتی ناشی نمی‌شود، بلکه قاعده‌ی زندگی سیاسی این جریان‌ها در شکاف‌های منطقه‌ای که خود محصول کشمکش قدرت‌های امپریالیستی بر سر تقسیم مجدد دنیای سرمایه‌داری است، تبانی و زدوبند با دولت‌های متخاصم و پیروی از بلوک‌های رقیب را همراه می‌آورد. از این روی سیاست‌ورزی مبتنی‌بر معامله تا سازش که الگوریتم استراتژی گروه پژاک-کودار را تشکیل می‌دهد، بر اساس فراهم کردن ملزومات سودآوری برای بورژوازی کُرد و از طریق شریک شدن «دولت کوردی» در حکومت اصلی دخالتگری می‌کند؛ همچنین تزهای آشتی‌جویانه‌ی مبتنی‌بر قومیت‌ها و ملیت‌ها و قبایل مانند «کنفدرالیسم دمکراتیک» و «خود مدیریتی دمکراتیک» نیز در جهت متحقق شدن اهداف بورژوایی این جنبش قومی و غیرسکولار مطرح می‌شوند.

طرح حکومت کردن اقوام و ملل گوناگون در جامعه‌ی طبقاتی ایران، که مجموعه‌ی پ‌ک‌ک به‌وسیله‌ی فعالیت‌های گروه پژاک-کودار، کژار در منطقه‌ی کردستان ایران، البته نه رو به جامعه، بلکه برای تایید دولت حاکم ارائه می‌دهد، گویای ساختن حکومتی متشکل از ساختارهای ساختگی قومی و ملی و مذهبی است، که ظالم و مظلوم، حاکم و محکوم، و کارگر و بورژوا را با شیوه‌های ملایم و دمکراتیک در دنیایی خیالی به سازش می‌رساند. به‌عبارت‌دیگر خلق‌ها و قومیت‌ها و ملیت‌ها که از سوخت‎ساز جامعه‌ی طبقاتی کنده شده‌اند، با خواندن اورادی مانند «چند ملیتی» خواندن جامعه، تحت کلیت صمیمانه‌ی «خود مدیریتی دمکراتیک» در یکدیگر ادغام شده و در عین حال هر کدام از این بخش‌ها صاحب حکومت خود می‌شوند؛ عجیب است! اما همین تزها فرمول‌بندی‌ها کل استخوان‌بندی نظری و سیاسی این جریان را ساخته‌اند. البته این گستاخی زشت به این‌جا ختم نمی‌شود، بلکه با تقاضا از دولت ادامه می‌یابد تا با رویکردی «مسالمت‌آمیز» به‌منظور «حل کردن مسایل» و البته با مشارکت «صلح‌آمیز» از سوی پژاک و کودار، دست به «گشایش سیاسی» بزند. اما طرح‌های این چنین غیرطبقاتی وقتی ابعاد ضد مردمی به خود می‌گیرند، که بر بستر شرایط انقلابی و بر متن اوضاع بحرانی دولت مطرح می‌شوند. یعنی در دورانی که تغییرات تاثیرگذار بر توازن قوا در رابطه‌ی مردم آزادی‌خواه و انقلابی با دولت حاکم که به نفع پایین جامعه ایجاد شده‌اند، و در شرایطی که تحولات انقلابی ثبات سیاسی دولت سرمایه را برهم زده‌اند، فرقه‌ی دست‌ساز پژاک-کودار اعتماد به نفس گرفته است تا روی اعتبار رابطه‌ی دوستانه با حاکمیت که در همه‌ی این سال‌ها حفظ کرده است، جایگاه فرومایه‌ی خود را در جنبش ناسیونالیسم کُرد ارتقا دهد. از این روی فقط برای رسمیت داشتن و «قانونی شدن»(20) فعالیت می‌کند، تا شاید زمانی‌که منطقه‌ی کردستان به‌واسطه‌ی خیزش‌های انقلابی یا به دلیل حمله‌ی نظامی از حیطه‌ی قدرت دولتی خارج شد، از سوی دولت «مرکزی» به‌عنوان استاندار بومی برای اعمال قدرت دولت‌سرمایه بر مردم این منطقه گماشته شود. از طرف دیگر فضای جنگیِ مسلط بر خاورمیانه، اجرای سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران، و احتمال حمله‌ی نظامی از سوی آمریکا و رژیم اسرائیل، که بی‌گمان جامعه را یک قدم دیگر به تباهی نزدیک می‌کند، برای جریان‌های سناریوی سیاهی مانند پژاک و کودار فرصتی ایجاد خواهد کرد که از میان سوریه‌ای شدن جامعه به حکومت محلی برسند. گسیختن جامعه و فروپاشی شیرازه‌های اجتماعی بر بستر قومی و ملی کردن جامعه فضایی برای فعالیت‌های این باند جنایی و تبهکار می‌گشاید، که به‌اعتبار صلح و دوستی با دولت، اداره‌ی ناحیه‌ی کردستان را تحویل بگیرد و ضمن حفظ سلطه بر کارگران و فرودستان و مردم بی‌حقوق، علیه مخالفان دولت‌سرمایه، علیه مردم انقلابی و علیه کمونیست‌ها بایستد و مبارزات ضد دولتی و ضد استبدادی را منکوب و مرعوب کند.

این خودسازی‌ها که برای به سلامت پیمودن پروسه‌ی سازشکارانه‌ی پذیرفته شدن و «قانونی شدن» انجام می‌شوند، سازمان «کودار» را نیز ابداع کرده‌اند، تا با ایجاد پلاتفرم رسمی همراهی و همکاری با دولت «مرکزی»، حزب «حیات آزاد کردستان» را در این منطقه صاحب مستند کنند. به‌این‌ترتیب قصه‌ی «جنگ‌وصلح» با دولت که پژاک حکایت می‌کند، درواقع بخشی از فرآیند مشروعیت یافتن در نظر حاکمیت است، که طی آن ساختن ظرف جدید «جامعه‌ی دمکراتیک و آزاد شرق کردستان» را نیز ضروری می‌کند. بی‌گمان در دورانی که مبارزات مردم آزادی‌خواه و حق‌جو در ناحیه‌ی کردستان به‌عنوان عضو استرتژیک از یک جنبش انقلابیِ سراسری قدرت سیاسی را هدف گرفته است، و بی‌شک در روزگاری که خیزش‌های انقلابی دولت مطلقه را تاب نمی‌آورند، مذاکره و معامله و مصالحه با دولت که همیشه موجب تقویت این جریان در دوقطبی موجود در جنبش ناسیونالیسم کُرد می‌شود، هر آینه به‌منزله‌ی اقدامی خصمانه و ضد مردمی به‌شمار می‌آید. سماجت این طیف قوم‌گرا به خلاف جهت پیشروی‌های جنبش انقلابی حرکت کردن، معنایی غیر از متضاد بودن با سرنوشت مردم کارگر و فرودست و بی‌حقوق در ناحیه‌ی کردستان ندارد. درنتیجه از آنجا که واقعیت‌های گفته شده مجموعه‌ی پ‌ک‌ک را باندی مخوف معرفی می‌کنند که در تاریخ سیاسی جنبش ناسیونالیسم کُرد بی‌همتا است، و به دلیل نفوذی که این جریان در لابی‌های قدرت در خاورمیانه دارد، و از آنجا که موقعیت حاشیه‌ای در جنبش قومی کُرد انگیزه‌ی مورد نیاز این جریان را برای عقب زدن و حتی سرکوب کردن مبارزات رادیکال به‌وجود می‌آورد، واکنش کمونیست‌ها و احساس مسئولیت کارگران انقلابی و نگرانی مردم آزادی‌خواه را نسبت به خطرات هولناک از سوی این باند جنایی و تبهکار نسبت به جامعه برمی‌انگیزد.

اما سنت‌های سوسیالیستی و هویت‌های انسانی در جامعه‌ی کردستان که از سطح بالای نفوذ جنبش سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر می‌آیند، به مراتب قوی‌تر و توده‌ای‌تر از سیاست‌ها و فرهنگ‌ها و تفکرات ارتجاعی و بی‌ریشه و مهجور برخاسته از جنبش ناسیونالیسم کُرد هستند، که نه برای رهایی از قیدوبند تبعیض و نابرابری بلکه به جهت بومی‌کردن حکومت سرمایه‌داران در منطقه‌ی کردستان تولید شده‌اند. اما کمونیسم و سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر سنتی گرامی و شناخته شده در میان کارگران و بخش آگاه جامعه و زنان برابری‌طلب در این منطقه است، که در اذهان عمومی با آزادی و رفاه و برابری و کرامت انسانی تداعی می‌شود. با این حال توفیق در برقراری نظامی که نابودی بردگی مزدی و به‌تبع از میان برداشتن هرگونه ستم و نابرابری قومی و ملی و جنسیتی ماهیت و شروط وجودی‌اش را تعریف و تعیین می‌کند، با طرد سنت‌های ارتجاعیِ متعلق به جنبش ناسیونالیسم کُرد و با منزوی کردن قوم‌پرستی و پرورژیمی بودنِ جریان پژاک-کودار‌ از مجرای مبارزات ضد دولتی و فعالیت‌های رادیکال حاصل می‌شود.

**پانوشت‌ها:**

1. رجوع شود به مصاحبه‌ی «مظلوم هفتن»، عضو مجلس حزب «حیات آزاد کوردستان»(پژاک) در تاریخ 20-12-2022، منتشر شده در ارگان مرکزی ای سازمان در فضای مجازی:  
   « کوردها خواستارحل مسئله خود ودیگرخلق‌های ایران بصورت دموکراتیک صلح آمیز هستند.»  
   رجوع شود به بیانیه‌ی پژاک و کودار منتشر شدن در تاریخ 21 تیرماه 1397 منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان در فضای مجازی:  
   « كودار آمادگي خود براي حل مسالمت‌آميز مسايل در چارچوب دولتي كه دمكراسي را بپذيرد، اعلام می‌کند.»
2. جامعه‌ی دموكراتيك و آزاد شرق كوردستان (كودار)
3. رجوع شود به مطلب منتشر شده در وب‌سایت «کُردانه» در تاریخ 27/09/2023:  
   «پژاک براندازی... را راه حل مسائل و بحران‌های ایران نمی‌بیند.»  
   رجوع شود به بیانیه‌ی پژاک و کودار در تاریخ 21 تيرماه 1397منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان در فضای مجازی:  
   « اپوزيسيون چه راست‌گرا و چه چپ‌گرا صرفا به دنبال براندازي هستند و برنامه‌اي شفاف و آينده‌ساز ندارند. همه‌ی اين‌ها پتانسيل خلق‌ها براي قيام را نابود مي‌كند.»  
   رجوع شود به مصاحبه‌ی «مظلوم هفتن»، عضو مجلس حزب «حیات آزاد کوردستان»(پژاک) در تاریخ 20-12-2022، منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان در فضای مجازی:  
   « راهکار حل دمکراتیک ومساله‌ی براندازی نظام دو موضوع متمایز از یکدیگر هستندکه مابه‌صورت بنیادین به راهکار حل دموکراتیک مسائل معتقدیم وهمواره بر راه حل صلح آمیز ودمکراتیک تاکید کرده وآن را در اولویت کاری‌مان قرار داده‌ایم.»
4. از کارهای تبهکارانه‌ی ایران جریان لازم است که به ترور اعضای جدا شده‌ی این سازمان اشاره کرد!
5. رجوع شود به مصاحبه‌ی اختصاصی هیئت تحریریه‌ی آلترناتیو با «زیلان وژین» ریاست مشترک حزب «حیات آزاد کردستان»(پژاک)، منتشر شده در تاریخ 29/07/2022 در ارگان رسمی این سازمان در فضای مجازی:  
   « امروزه هم کودار و هم پژاک در تلاش برای بنیاد نهادن جامعه‌ای دمکراتیک-کومینال در کردستان و ایران هستند.»   
   رجوع شود به بیانیه‌ی حزب «حیات آزاد کردستان»(پژاک)، منتشر شده در تاریخ ۱ مارس ۲۰۲۳ در ارگان مرکزی این ساز مان در فضای مجازی:  
   « ایران و خاورمیانه وارد مرحله‌ی نهایی دوره‌ی تاریک تاریخی و جنگ‌های خود شده‌اند. جنبش آزادیخواهی کُرد بویژه «حزب حیات آزاد کردستان(پژاک)» در برهه‌ای که جنگ و بحران خاورمیانه روند تصاعدی و افزایشی یافته، تنها استراتژی دمکراتیزاسیون را دنبال می‌کند.»
6. رجوع شود به بیانیه‌ی مشترک «جامعه دمكراتيك و آزاد شرق كوردستان»(كودار) و حزب «حیات آزاد کوردستان»(پژاک)، منتشر شده در تاریخ 21 تیرماه 1397 در وب‌سایت رسمی این سازمان:  
   « كودار تأسيس ملت دموكراتيك را بعنوان پروژه‌اي با ساختار خودمديريتي دموكراتيك و دموكراسي محلي ارايه مي‌دهد و مطابق نوع برخورد نظام كنوني ايران و جامعه جهاني نسبت به آن پروژه جامعه‌محور، عمل مي‌كند.»  
   « كودار به دنبال حل دموكراتيك بدون جنگ است.»  
   « پروژه ملت و خودمديريتي دموكراتيك براي آزادي و همزيستي خلق‌هاست نه تشكيل قدرت؛...»
7. رجوع شود به مطلب منتشر شده در وب‌سایت «کردانه» در تاریخ 27/09/2023:  
   «... براندازی پروژه‌ی آمریکا، غرب و دول مخالف با رژیم است.»
8. رجوع شو به مصاحبه‌ی «سیامند معینی»، ریاست مشترک پژاک، در تاریخ 03/01/2023 منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان در فضای مجازی:  
   « متاسفانه جغرافیای کردستان در مرکز این جنگ‌ها قرار دارد و بالطبع آتش جنگ خانمان‌سوز دامن مردم کرد را هم گرفته و زیان‌های خود را به‌جا گذاشته است. آکتور و نیروهای هژمونیک و جهانی زیادی در این جنگ دخیل هستند، به شکلی جنگ‌های نیابتی توانسته جای خود را به جنگ‌های کلاسیک دادە و این نوع جنگ‌ها خیلی بی‌رحمانه مردم عادی را مورد هجوم قرار می‌دهد و زیان‌های جبران‌ناپذیری را بر جای خواهد گذاشت.»  
   رجوع شود به بیانیه‌ی «تحلیلی سیاسی» سازمان پژاک، در تاریخ 18/01/2024 منتشر شده در ارگان رسمی این سازمان:  
   « نتیجه پیروی از نظام دولت‌- ملت همانا شعله‌ورترشدن تدریجی جنگ جهانی سوم است. نظام ایران نیز به دلیل این‌که از بدترین و کائوتیک‌ترین نظام‌های دولت‌- ملتی است، بر بنیان نسل‌کشی فرهنگی علیه خلق‌های تحت ستم خود را به پشت دروازه‌‌های جنگ رسانده. جنگ‌ جهانی سوم به‌صورت جنگ‌های پراکنده و یا تنش‌های پرالتهاب در کشورهای همسایه‌ی ایران روی می‌دهد و ایران یدی قوی در بروز این جنگ‌ و بحران دارد.»
9. رجوع شود به مصاحبه‌ی اختصاصی هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی آلترناتیو با «زیلان وژین»، ریاست مشترک حزب حیات آزاد کردستان(پژاک) در تاریخ 29/07/2022 منتشر شده در وب‌سایت رسمی این سازمان:  
   « واضح است که خردمندانه‌ترین گزینه برای جمهوری اسلامی آن است که به‌جای پذیرش ایده‌های تحمیلی از طرف دیگر نیروها (خارجی و داخلی) خود با ایجاد تحولات داخلی دمکراتیک، بحران‌ها و خطرات پیشروی را رفع نماید. اگر جمهوری اسلامی در مسیر دمکراتیک شدن گامی جدی و راستین بردارد، منجر به تحول عظیمی در کل منطقه خواهد شد. ... اگر رژیم ایران از فرصتی که جهت حل مسائل دارد به‌نحو صحیح استفاده نماید، احتمال اینکه ایران بتواند به یک نیروی دمکراتیک مطرح در کل خاورمیانه مبدل شود دور از واقعیت نیست. حل دمکراتیک مسئله‌ی کورد، در واقع احیای همزیستی تاریخی خلق کورد و فارس، کرد و آذری و کرد با دیگر خلق‌ها در ایران است.»  
   رجوع شود به بیانیه‌‌ی مجلس جدید حزب «حیات آزاد کردستان» در ششمین کنگره این سازمان در تاریخ 02/06/2020 که در وب‌سایت رسمی این حزب منتشر شده است:  
   « اگر ایران گام در فرایند دمکراتیک شدن ننهد، واکنش‌ها حتی اگر امروز نیز به نتیجه نرسند فردا این سیستم را به لرزه در خواهند آورد.»  
   رجوع شود به مصاحبه‌ی «اوین نژدت»، عضو مجلس حزب «حیات آزاد کردستان»(پژاک) در تاریخ 06/06/2020 منتشر شده در ارگان رسمی این سازمان:  
   « اگر حکومت ایران گام‌هایی در راستای دمکراسی برندارد، بحران‌ها عمیق‌تر و نظام و حکومت ایران با فروپاشی مواجه خواهد شد.»  
   رجوع شود به بیانیه‌ی «پروژه‌ ‌کودار و پژاک جهت اقدام براي دمكراتيزه‌كردن ايران»، منتشر شده در ارگان مرکزی پژاک:   
   « هم‌اكنون جنگ جهاني سوم در ابعاد رواني،‌ اقتصادي، سياسي و اجتماعي وارد ايران شده و دورنماي جنگ نظامي و مداخلات ويرانگر جهاني را ترسيم كرده است و راه بازگشتي نيست مگر با عملكرد عقلاني ـ انساني از سوي جمهوري اسلامي با پذيرش مطالبات مردمي.»
10. رجوع شود به بیانیه‌ی «جامعه‌ی دموكراتيك و آزاد شرق كوردستان»(كودار) و حزب «حیات آزاد کوردستان»(پژاک)، در تاریخ 21 تیرماه 1397 منتشر شده در وب‌سایت این سازمان:  
    « كودار آمادگي خود براي حل مسالمت‌آميز مسايل در چارچوب دولتي كه دموكراسي را بپذيرد، اعلام و مدل مدنظرش هم كليت‌مندي سياسي ـ فرهنگي ايران را حفظ مي‌كند.»
11. رجوع شود به بیانیه‌ی مشترک پژاک و کودار در تاریخ 21 تیرماه 1397 منتشر شده در وب‌سایت رسمی این سازمان:  
    «كودار و پژاك خواستار گشايش سياسي از سوي دولت ايران و آماده براي حل مسالمت‌آميز مسئله كورد و ملت‌هاي ايران در چارچوب پروژه ملت دموكراتيك و خودمديريتي دمكراتيك خود هستند.»  
    رجوع شود به متن کامل سخنرانی نماینده‌ی پژاک در کنفرانس «بحران خاورمیانه، ایران و کُردها»، منتشر شده در ارگان رسمی این سازمان در فضای مجازی:  
    «... در این چارچوب اعلام کرده‌ایم که اگر دولت ایران خواهان حل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی کورد است، پذیرش استاتوی خودمدیریتی دموکراتیک برای کوردهای شرق کوردستان، یک شرط اغماض‌ناپذیر است.»
12. رجوع شود به مصاحبه‌ی اختصاصی هیئت تحریریه‌ی آلترناتیو با «زیلان وژین»، ریاست مشترک حزب «حیات آزاد کردستان»(پژاک)، منتشر شده در وب‌سایت رسمی این سازمان:  
    « اگر رژیم ایران از فرصتی که جهت حل مسائل دارد به‌نحو صحیح استفاده نماید، احتمال اینکه ایران بتواند به یک نیروی دمکراتیک مطرح در کل خاورمیانه مبدل شود دور از واقعیت نیست. حل دمکراتیک مسئله‌ی کورد، در واقع احیای هم‌زیستی تاریخی خلق کورد و فارس، کرد و آذری و کرد با دیگر خلق‌ها در ایران است.»  
    رجوع شود به مصاحبه‌ی اختصاصی هیئت تحریریه‌ی آلترناتیو با «زیلان وژین»، ریاست مشترک حزب «حیات آزاد کردستان»(پژاک)، منتشر شده در وب‌سایت رسمی این سازمان:  
    « حل مسائل حادی نظیر مسئله‌ی خلق‌ها در ایران بالاخص مساله‌ی کورد، بدون گشودن مسیر دیالوگ و دیدگاهی صحیح ناممکن است. دولت رییسی بایستی زمینه‌ی دیالوگ با مخاطبان مسئله را فراهم سازد. کوردها و جنبش آزادی‌خواهی کورد نقشه‌راه مناسبی دارند که می‌تواند ایران را تا سطح مبدل‌شدن به یک الگوی دمکراتیک در سرتاسر منطقه سوق دهد.»  
    رجوع شود به مصاحبه‌ی « باران بریتان»، عضو مجلس پژاک، در تاریخ 29-07-2022 منتشر شده در وب‌سایت رسمی این سازمان:  
    « اگر حاکمیت ایران می خواهد کوردها را از دست ندهد باید مسئله کوردها را حل کند.»  
    رجوع شود به مصاحبه‌ی «مظلوم هفتن»، عضو مجلس «حزب حیات آزاد کوردستان»، منتشر شده در تارنمای رسمی این سازمان:  
    « کوردها خواستارحل مسئله خود ودیگرخلقهای ایران بصورت دموکراتیک صلح آمیز هستند.»
13. رجوع شود به مصاحبه‌ی «سیامند معینی»، ریاست مشترک پژاک، منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان:  
    «... کنفدرالیسم دمکراتیک گزینه‌ی مناسب در این مرحله است، که در ایران می‌تواند در پیش داشته باشد که هرکدام از خلق‌های ایران، به شکل خودمدیریتی امور منطقه‌ی خود را برعهده بگیرند.»
14. رجوع شود به مصاحبه‌ی «سیامند معینی»، ریاست مشترک پژاک، منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان:  
    « به عقیدە من در مرحله‌ی کنونی، کنفدرالیسم دموکراتیک گزینه‌ی مناسب چارەیابی در این مرحله است که ایران می‌تواند در پیش داشته باشد که هر کدام از خلق‌های ایران، به شکل خودمدیریتی امور منطقه‌ی خود را بر عهدە بگیرند...»
15. رجوع شود به بیانیه‌ی پژاک درباره‌ی تاسیس این حزب در تاریخ 02-04-2023، منتشر شده در تارنمای رسمی این سازمان:  
    « قاطعانه باید گفت که ایران و شرق کردستان با کثیرالملله ‌بودن‌شان در خاورمیانه یک نمونه‌ی خاص هستند و تنها راه این ساختار پیچیده‎ی چندملیتی، تحقق ملت دمکراتیک در ظرف سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک است.»  
    رجوع شود به بیانیه‌ی مشتر پژاک و کودار در تاریخ ۰۱-۸-۲۰۲۱، منتشر شده در ارگان مرکزی این حزب:  
    « همچو کودار و پژاک بصورت شفاف برنامه‌های استراتژیک خود را اعلام داشته‌ایم و اکنون هم اصرار می‌ورزیم که با توجه به کثیرا‌لملل ‌بودن ایران و شرق کوردستان اتحاد ملل آن می‌تواند در چارچوب سیستم خود‌مدیریتی دمکراتیک بلوچستان، کردستان، الاحواز ، لرستان، آذربایجان و مناطق فارس‌نشین، فارغ از اندیشه تجزیه‌طلبی و در چارچوب سیستم خودمدیریتی دمکراتیک و مدل کنفدرالیسم دمکراتیک برای هر خلق بدور از هرگونه نژادپرستی و ملی‌گرایی، تحقق یابد.»
16. رجوع شود به متن کامل سخنرانی نماینده‌ی پژاک در کنفرانس «بحران خاورمیانه، ایران و کُردها»، منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان:  
    « پژاک بر این باور است که مدل دمکراتیک مد نظر ما چتر مشترکی است برای حضور آزادانه‌ی همه‌ی خلق‌ها اعم از کورد، عرب، بلوچ، آذری، ترکمن، گیلک، مازنی و فارس. مدل دمکراتیک مد نظر ما خانه‌ی مشترک یارسان‌ها، بهایی‌ها، مسیحیان، کلیمیان، زرتشتی‌ها، سنی‌ها و شیعه‌هاست. مدل دمکراتیک مد نظر ما خانه‌ی امن ارمنی‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها، صابئی‌ها و دیگر هویت‌های تاریخی ایران است که امروزه زیر عنوان «اقلیت بودن» در خطر نابودی قرار دارند. ... به‌عنوان خلق‌های ایران، هم هویت‌های متفاوت تک‌تک‌مان حفظ خواهد شد و هم به اتحادی دمکراتیک برای مبارزه‌ی مشترک جهت حل مسائل‌مان دست خواهیم یافت.»  
    رجوع شو به بیانیه‌ی مشترک پژاک و کودار منتشر شده در تارنمای رسمی این سازمان:  
    ««اتحاد خلق‌های ایران وشرق کوردستان» مبدأ دیگر پژاک و کودار در هر خیزش خلقی و توده‌ای خالص و دمکراتیک می‌باشد. در این اتحاد توسل آزادانه، اراده‌مند و دمکراتیک به ساختارهای کنفدرالیستی و فدرالیستی بایستی با انتخاب خلق کرد، عرب، بلوچ، لر، آذری، فارس و … انجام گیرد. ... »
17. رجوع شود به مقاله‌ی «ژن، ژیان، آزادی و کنفدرالیسم‌ دموکراتیک»، نوشته‌ی «اهون چیاکو»، منتشر شده در ارگان مرکزی پژاک:  
    « کنفدرالیسم‌ـ‌دمکراتیک به معنی ایجاد واحدهای ملی و اجتماعی خودمدیریتی و دمکراتیک و اتصال آنها به همدیگر در یک ساختار افقی و داوطلبانه که هم استقلال واحدهای محلی و ملی حفظ شود و هم این‌که برای تامین نیازهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این واحدها اتحادیه‌های فراملی و فراگیر خود را در عرصه‌ی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی‌ـ‌صنفی بسازند.»  
    رجوع شود به مقاله‌ی «کنفدرالیسم دموکراتیک راه برون رفت از بحران» نوشته‌ی «فواد بریتان»، منتشر شده در وب‌سایت رسمی رسمی پژاک:  
    «... اتنیسیته‌ها (قومیت‌ها)، گروه‌های فرهنگی، زنان، جوانان و دیگر اقشار و طبقات اجتماعی نیز مطابق اصول کنفدراسیون به سازماندهی خود می‌پردازند.»
18. رجوع شود به متن کامل سخنرانی نماینده‌ی پژاک در کنفرانس «بحران خاورمیانه، ایران و کُردها»، منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان:  
    « جریان‌های دمکراسی‌خواه و هويت‌طلب خلق‌های ایران اعم از کورد، عرب، بلوچ، آذری، ترکمن، گیلک، مازنی و… بستر دموکراسی بومی را تشكيل مي‌دهند و می‌توانند راه سیاست دموکراتیک را در ایران بگشایند. ... پروژه‌ی خودمدیریتی دمکراتیک ... برای هم‌زیستی خلق‌هاست و نه تشکیل قدرت؛»
19. رجوع شود به بیانیه‌ی مشترک «جامعه دموكراتيك و آزاد شرق كوردستان»(كودار) و حزب «حیات آزاد کوردستان»(پژاک)، در تاریخ 21 تیرماه 1397 در وب‌سایت رسمی این سازمان:  
    «کودار به‌دنبال حل دمکراتیک بدون جنگ است.»
20. رجوع شود به بیانیه‌ی پژاک و کودار، در تاریخ 21 تیرماه 1397 منتشر شده در ارگان مرکزی این سازمان در فضای مجازی:  
    « مسئله‌اي كه كودار با دولت ـ ملت حاكم دارد، مسئله «قانوني‌شدن و به رسميت‌شناخته‌شدن» مي‌باشد.»